

## خدای حفره ها چیست؟

نادانی ما خداست، دانایی ما دانش است.

رابرت گرین اینگرسال.

گردآوری: شازمین مهرآذر

[Sh.mehrazar@gmail.com](mailto:Sh.mehrazar@gmail.com)

خدای حفره ها نام مستعاری است که به یک عادت غلط بشری که یکی از رایج ترین دلایل های گرایش به خدا باوری است داده شده است. انسانها همواره در مقابل طبیعت احساس ضعف کرده و میکنند. **خدای حفره** ها توضیح دینی از طبیعت را تداعی میکند، توضیحاتی که مشتق شده از علم هستند. این گونه تصور ها مبتنی بر این هستند که هر آنچه دانش بشر بتواند آنرا توضیح دهد خارج از دامنه فعالیت خدا است و در نتیجه هر آنچه دانش بشر نمیتواند آنرا شرح دهد، باید ناشی از فعالیت خدا باشد. به عبارت دیگر خدا باورانی که از روی خدای حفره ها به خدا اعتقاد دارند، خدا را در حفره هایی که در دانش وجود دارد وارد میکنند.

یک مثال بسیار بارز از این نوع خدا باوری را میتوان در طول تاریخ خدا باوری دید. انسانهای بدوی برای توضیح نحوه کار پدیده های طبیعی مانند ماه، خورشید، ستاره ها و رعد و برق، علت های الهی را در نظر میگرفتند و در برخی جاها برای هر کدام از این پدیده های طبیعی خدای جداگانه ای نیز در نظر میگرفتند. اما با پیشرفت دانش در رشته های مختلف همچون، گیاهشناسی، هواشناسی، زمین شناسی، ستاره شناسی و بیولوژی نیاز برای توضیح اتفاقات طبیعی با خدا به شدت به "حفره های" کوچک تری در دانش بشری کاهش پیدا کرد. بعنوان مثال از آنجا که انسانها دیگر در مورد شیوه کار خورشید و ماه و ستارگان چندانی اطلاع نیستند، بیشتر حوزه شک ورزی به عدم وجود خدا در چیزهایی محدود شده است که دانش هنوز پاسخ های محکمی برای آنها ندارد (یا دانش این افراد هنوز پاسخی برای آنها ندارد) همچون نحوه شکل گیری و پیدایش حیات و همچنین پیدایش جهان هستی. به دلیل همین طرز تفکر معمولاً نخستین پرسشی که از یک بیخدا میشود این است که "پس دنیا و انسان را که بوجود آورده است؟" این پرسش درون خود استدلالی را مخفی کرده است که آن استدلال از این قرار است، "ما نمیدانیم جهان چگونه آنرا بوجود آورده است، پس خدا آنرا بوجود آورده است، پس خدا وجود دارد." این نمونه بسیار آشکار استفاده از روش "خدای حفره ها" برای باور به خدا است. یکی از نسخه های قدیمی تر این نوع استدلال ها در میان پیشینیان این بوده است. "ما نمیدانیم رعد و برق چگونه شکل میگیرد، پس باید خداوندی این کار را کرده باشد."

همواره در دانش بشر حفره هایی و نکات نادانسته ای وجود خواهد داشت، مسلماً وجود این حفره ها دلیل خوبی برای باور داشتن به خدا نیست، انسان خردگرا باید در مورد آنچه نمیداند باید صداقت روشنفکری داشته باشد و بگوید "نمیدانم!" نباید بجای آن موجودات خیالی همچون خدا را دلیل نادانسته ها بداند و

بخواید اینگونه حفره های درون تصوراتش را پر کند، مغز انسان مدرن و خردگرا از داشتن حفره ها در هراس نیست، ندانستن قطعاً پاسخی معتبر تر از در نظر گرفتن علت های غیر معتبر و موهوم، خیالی، ماوراء طبیعی و غلط است. استفاده از همین طرز تفکر بوده است که باعث شده است طول تاریخ خدا باوری هر چقدر که دانش بشری پیشرفت می کرده است حوزه فعالیت خدایان نیز محدود تر شده است.

**خدا باوران معمولاً اعتراف می کنند که خدایشان را نمی فهمند و از کارهای او سر در نمی آورند، به همین دلیل است که معمولاً در پاسخ به رفتارهای تناقض آمیز دوست خیالیشان می گویند "حتماً حکمتی در کار است که ما نمی دانیم"، بسیاری از خدا باوران حتی ویژگی های اصلی و دقیق خدا را که در تعریف خدا مطرح شده است را نمی دانند. این افراد به چیزی اعتقاد دارند که خود نمی دانند چیست، به عبارت دیگر نادانی خود را بعنوان خدا مورد ستایش قرار می دهند و بنده حفره های ذهنی خویش و نادانیشان هستند نه حتی بنده خدا، این افراد از روش "خدای حفره ها" استفاده نمی کنند بلکه خدای آنها تماماً یک حفره است. به همین دلیل بی اطلاع بودن خدا باوران از رفتار خدایشان است که "خدا فلان کار را کرده است" جواب قانع کننده و معتبری برای هیچ ذهن علمی نیست. یک فیزیک دان که در زمان حال زندگی میکند هرگز این مسئله را که فلان پدیده به دلیل اینکه خداوند خواسته است رخ داده است را بعنوان یک پاسخ علمی به پرسش های علمی نخواهد پذیرفت، برای همین است که در هیچ شاخه ای از علم حرفی از خدا زده نمی شود زیرا علم خدا را به رسمیت نمی شناسد. بنابر این از دیدگاه فلسفه علم، خدا هرگز نمیتواند پاسخی قابل قبول برای هر مسئله علمی در هر یک از شاخه های علمی باشد، زیرا اساساً خدا در تعریف علیت نمی گنجد.**

عبارت "خدای حفره ها" نخستین بار توسط هنری دورمند (Henry Drumond) یک خطیب پروتستان مسیحی اسکاتلندی در قرن 19م استفاده شد که در آن مسیحیانی را که برای اثبات وجود خدا به نادانسته های بشری اتکا می کنند و "حفره هایی که می خواهند با خدا پریشان کنند" می تاخت و آنها را تشویق میکرد که تمام طبیعت را به فعالیت خدا نسبت بدهند، نه تنها آنچه را که دلیل واقعی اش را نمی دانند. روش خدای حفره ها تنها در مورد خدا بکار گرفته نمی شود، بشر بطور طبیعی در مقابل چیزهایی که در طبیعت میدیده است همواره به ماوراء طبیعت چنگ زده است، بعنوان مثال روح نیز یکی دیگر از این تعاریف ماوراء طبیعت است. بیشتر انسان ها از آنجا که توضیحی علمی برای پدیده هایی مثل دژاوو، خواب دیدن، رویاهای صادقه و غیره نداشتند و ندارند به موجودی همچون روح معتقد میشوند. انسانهایی که دچار بیماری فکری خدای حفره ها هستند در واقع حقایقی را برای خود خلق می کنند، این در حالی است که **حقیقت خلق کردنی نیست، آنچه ذهن خلق میکند نمیتواند حقیقی باشد بلکه حقیقت کشف کردنی است.** ترس انسانها از اعتراف به ندانستن و جهل است که باعث میشود انسانها به خدای حفره ها دچار شوند. انسانها باید درک کنند که دانستن اینکه ما نمی دانیم، خود یک دانش و نوعی دانایی است و از اتفاق دانش بسیار پر ارزشی هم هست. ندانستن به خودی خود عیب نیست و اینگونه نادانی خطرناک یا ترسناک هم نیست. نادانی در زمانی عیب است و خطرناک است که پنهان باشد، و یا اینکه نادانی پنداشته نشود. هنگامی که نادانسته ها به خطا دانسته پنداشته میشوند و دانسته های غیر واقعی و خلق شده جای آنها را میگیرند نادانی به خطرناک ترین نوع ممکن خود تبدیل میشود. این نوع نادانی است که دین خویی و حماقت و خرافه را به همراه می آورد،

دانسته پنداشتن نادانسته ها به نادانسته پنداشتن دانسته ها نیز کشیده میشود، به همین دلیل است که دین خویان سر ستیز با دانسته های بشری دارند و آنرا ناقص میخوانند، نوع سالم نادانی که اعتراف به نادانی است از طرف دیگر مادر تمام دانسته های بشری است و هر دانایی آنگونه نادانی را ستایش میکند. **فرق یک انسان دین خو و یک خردگرا در مورد چیزهایی که نمیدانند این است که آدم خردگرا میدانند که نمیدانند اما انسان دین خوی نمیدانند که نمیدانند**، او فکر میکند که میدانند در حالی که دانسته های او ذره ای ارزش ندارند زیرا مبتنی بر اباطیل و تخیلات و اوهام او و انسانهای دیگر هستند. کدامیک از این دو گونه انسانها هوشمند ترند؟ کسانی که نمیدانند که نمیدانند یا کسانی که بر نادانی خویش اشراف کامل دارند؟ کسانی که با جوابهای غلط و اسطوره ای خود را راضی نگه میدارند یا کسانی که میدانند که نمیدانند و بجای سرگرم کردن خود با ماوراء طبیعت و اباطیل وابسته به آن، تلاش میکنند که جوابهای واقعی و علت‌های طبیعی را پیدا کنند؟ برای اثبات اینکه شخصی ادعا کند جهان را خدا خلق کرده است همانقدر شواهد وجود دارد که شخصی بخواهد اثبات کند جهان را یک خرس بالدار شاخدار قرمز راه راه نامرئی بدجنس خلق کرده است. انسانهایی که دچار به تنبلی فکری هستند معمولاً با جوابهای نابخردانه و ساده زود راضی میشوند، جهان چگونه شکل گرفته است؟ خدا آنرا شکل داده است، ما چرا فقیر هستیم؟ خدا خواسته است! اما برای یک انسان خردگرا، بالغ و عاقل و به معنی واقعی کلمه، فیلسوف (خرد دوست) هرگز با چنین پاسخی راضی نمیشود، او پاسخ های دقیق، درست و قابل آزمایش و سنجشی میخواهد که از فیلتر خرد عبور کنند و بار نقد های پولادین نتواند آنها را کج کنند. اینگونه حقایقی خود می درخشند و در دفاع از آنها نیازی به کشتار و تکفیر مرتد و غیره نیست، اما از اراجیف دینی نمیتوان دفاع کرد مگر با سانسور، ارعاب، نیست کردن مخالفان و در نتیجه استبداد فکری. شایان ذکر است، حوزه استفاده "خدای حفره ها" تنها محدود به علم نمیشود بلکه اینگونه استدلال ها را میتوان در پرسشهای فلسفی نیز یافت. بعنوان مثال یکی از مسائلی که بسیار از خداناباوران پرسیده میشود مسئله اخلاق است، خدا باوران معمولاً از بیخدایان میپرسند که اگر خدا نباشد تکلیف اخلاق چه میشود؟ چرا ما باید اخلاقمدار باشیم؟ باز هم میتوان این پرسش را بصورت یک استدلال آورد،

**"اگر خدا وجود نداشته باشد اخلاق وجود ندارد، اخلاق وجود دارد پس خدا وجود دارد."**

این مسئله نیز دقیقاً مانند همان مسئله بوجود آمدن جهان است یعنی خدا باور چون از ماهیت اخلاق و بحث ها و نظریات موجود در این رشته بسیار کهن و عمیق فلسفی آگاهی ندارد، باز هم میخواهد این حفره های درون ذهنش را با خدا پر کنند. همانگونه که در علم، خدا به رسمیت شناخته نمیشود در فلسفه نیز تا زمانی که خدا اثبات نشده باشد، نمیتوان از او در هیچ استدلالی استفاده کرد، مثال این دسته از افراد را که از روی نادانی وجود موجودات و اشخاص ماوراء طبیعی را میپذیرند مانند مثال معروف فضانوردی است که با یک آدم فضایی در کره ماه برخورد میکند. این فضانورد به آدم فضایی به رسم یاد بود یک مجسمه یخی هدیه میکند. آدم فضایی مجسمه را به خانه اش میبرد و فرا با حالتی بسیار خشمگین به نزد فضانورد باز میگردد و میگوید مجسمه ای که تو به من دادی را یک نفر از من دزدیده است. من شب آنرا روی بخاری خانه ام گذاشتم و فرا دیدم نیست. فضانورد به او میگوید که مجسمه تو را کسی ندزدیده است، مجسمه در تماس با گرمای بخاری ذوب شده است و به آب و سپس به بخار تبدیل شده است. در این مثال ساده آدم فضایی چون با ویژگیهای

ماده آشنایی ندارد موجوداتی را مسئول اتفاق افتاده میبیند. به عبارت دیگر چون از علت یا علت های واقعی آگاهی نداشته است علت هایی خیالی را برای آن تصور کرده است. انسانهای دین خوی نیز در مقابل نادانی خود دقیقاً همینگونه رفتار میکنند. یک نمونه معروف از کسانی که به خدا به دلیل همین عادت "خدای حفره ها" اعتقاد داشته است اسحق نیوتون فیزیک دان و ریاضی دان بزرگ انگلیسی است.

توسط آرش بیخدا